

در سال گذشته دانشجویان به چند صد سال زندان و هزاران ضربه شلاق محکوم شدند

نداشتند نتوانست راه بجایی برد و اکنون چگونه است که حاکمان هنوز در سر این سودا دارانند؟ آینده پاسخگوی این پرسش خواهد بود.

از حدود دو سال پیش دیگر بار حذف برنامه‌های درسی ورشته‌های جدید علوم انسانی وارد فاز تازه‌ای شد در آزمون سال تحصیلی ۸۹-۹۰ تعدادی از رشته‌های علوم انسانی و جامعه‌شناسی حذف شد و یا پذیرش دانشجویان در آن محدود گردید. غافل از آنکه نادیده گرفتن واقعیت‌های جهانی و حذف علوم انسانی جهان شمول دانشگاه‌های ما را از علوم جدید جهانی دور میکند. حذف رشته‌های علوم انسانی اقدامی ارتجاعی است که جز ایجاد دوگانگی در آموزش برای قدرتمندان حاکم ثمری در بر ندارد. مگر میتوان در اقتصاد جهانی وارد شد ولی از علوم اقتصادی نوین بی اطلاع بود؟ علوم اقتصادی و مدیریت امروزی جهان شمول است و نمی‌توان برای آن مرزبندی کرد. ایران اگر بخواهد در بازارهای تجارت جهان حضور پیدا کند باید اصولی را مرعی دارد که الفبای آن در رشته‌های جدید علوم انسانی است. جایگزینی برخی از علوم با علوم متافیزیکی که از رابطه انسان با موارئ طبیعت بحث می‌کند. نمی‌تواند در مانگرو راهگشای مشکلات اجتماعی و اقتصادی مردم کشوری در دنیای امروزی شود که بعضی در دهکده جهانی شدن تاکید دارند. مدیریت در هر مرحله‌ای باشد نیاز به آموزش دارد و محدودیت در این رشته علوم انسانی جز بیان برای کشورمان نتیجه‌ای نخواهد داشت. در مورد تفکیک دانشجویان و جداسازی دختران و پسران دانشجویان از سوی بنیانگذار جمهوری اسلامی نیز مردود بود و دستور برچیدن حائل‌های ایجاد شده در کلاس‌های درس را داد، برای قدرت‌مداران امروز ضروری دانسته شده و حکم بر جداسازی کرده‌اند که با هدف کمتر شدن دانشجویان دختر آئین نامه ورودی دانشگاه‌ها را تغییر دادند و مدعی شدند که در بعضی رشته‌ها دختران ناتوانند و از سوی دیگر جدا کردن سالن‌های بوفه و غذاخوری و تشکیل کلاس‌هایی که فقط دختر یا پسر در آن درس بخوانند با عکس العمل دانشجویان مواجه شده و صاحب‌بنظران آگاه به ضروریات پیشرفتهای دانشجویان این اقدامات را به کژراهه رفتن دانسته‌اند. نسل جوانی که امسال قدم به مراکز آموزش عالی نهاد از کودکی با تکنولوژی‌های جدید جهان آشنا شده و با همه محدودیت‌های ایجاد شده از سوی حاکمیت، با انقلاب عظیم رسانه‌ای جهان آشناست. امروز راه ورود اطلاعات را مسدود کردن مقدور نیست و ارتباط‌های رسانه‌ای مجازی راه‌ها را برای آموختن همه علوم هموارتر نموده است. آینده را جوانان آگاه ایران رقم خواهند زد و آزادی و دموکراسی و حاکمیت ملی که راه سعادت ملت ایران است بر پهنه ایران زمین گسترده خواهد شد.

ضربه شلاق در محاکم جمهوری اسلامی محکوم شدند. اخراج و محرومیت‌های طولانی از تحصیل سهم دانشجویان آزادیخواهی بود که جز آزادی و استقلال برای کشورشان اندیشه دیگری نداشتند. موج جدیدی از فرار مغزها آغاز شد و موجب رونق علمی برخی کشورهای بیگانه و کم‌رنگ شدن تلاشهای علمی در ایران گردید. دو پروژه حاکمیت در سالی که گذشت بار دیگر کلید خورد: نخست به جنگ و حذف علوم پیشرفته انسانی رفتند و دیگر آنکه به طرح جداسازی جنسیتی و ایجاد محدودیت برای ورود زنان به مراکز عالی آموزشی باشند هر چه تمامتر ادامه دادند. پروژه نخست که برای بار اول بنام انقلاب فرهنگی از اولین سالهای حکومت جمهوری اسلامی با اشغال خونین دانشگاه‌ها به صحنه آمد و تعطیل چندساله مراکز عالی آموزشی را با خود آورد، به اخراج و محرومیت از تحصیل بسیاری از دانشجویان منتهی شد و فراوان بودند استادان آگاهی که در این سیلاب برآمده از اعتقادات ایدئولوژیکی از ادامه کارهای پژوهشی و علمی بازداشته شدند و چه بسیار دانشجویانیکه از ادامه تحصیل محروم گردیدند. بسیاری از دانشجویان و استادان که از ادامه کار بازمانده بودند ایران زمین را ترک کردند و از این فریختگان گریخته از محیط استبدادزده چندین سرزمین دیگر به پیشرفت‌های خارج از تصور رسیدند و آنچه نصیب ملت ما شد افسوس خوردن علاقمندان پیشرفت ایران بود. حذف علوم انسانی از برنامه‌های آموزشی دانشگاه‌ها و جایگزین کردن علوم متافیزیکی حرکتی ارتجاعی است و این حرکت خلاف راه منطقی نتوانست به باور همگانی مبدل گردد. پس از جریان انقلاب فرهنگی در نخستین سالهای انقلاب ویرانگرهای بسیاری صورت گرفت، لیک بر آن همه ویرانی، هیچگاه ساختمانی نوین پدید نیامد و بمرور آن انقلاب فرهنگی فقط شورایی از خواص بنام شورای انقلاب فرهنگی باقی ماند. و چندی بعد موسسین این شورا هم از آن کناره گرفتند و به نقد آنچه که مدعی شدند بر آنها تحمیل شده برآمدند. دروس علوم اجتماعی و روانشناسی و دیگر علوم انسانی که پیوندی اجتناب ناپذیر با زندگی امروز جهانیان دارد کم و بیش به جایگاه خویش بازگشت. در دهه هشتاد تحولات جهانی و گسترش آگاهی مردم ایران و انقلاب رسانه‌ای دنیا حاکمیت را ناگزیر به گرایش به اصلاحات کرد. اما دوره هشت ساله دولت اصلاح طلبان که هر روز با بحرانی دست به گریبان بود بمرور رنگ باخت و بار دیگر جناح راست اصول گرد دولت دیگری برپا داشتند که نوای بازگشت به انقلاب فرهنگی دیگری را در برنامه خود داشت. و اجرای این اندیشه که در حدود سی سال پیش زمانیکه از تحولات عظیم رسانه‌ای و تکنولوژیکی دنیا بدور بودیم و مردم چون امروز ناپاوری از بر قدرت نشستگان

مهرماه فرارسید و بار دیگر درهای مدارس و دانشگاه‌ها بر روی میلیونها دانش آموز و دانشجوی ایرانی گشوده شد. معلمان و استادان نیز در آستانه سال نوتحصیلی برای انجام وظیفه‌ای که بادل و جان پذیرفته اند راهی مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها شدند. بخاطر داشته باشیم آموزش که بمعنای یاد دادن و یاد گرفتن است فقط در یک محیط آزاد تحقق می‌یابد. امسال در شرایطی دگر بار سال تحصیلی آغاز شد که سایه استبداد ایدئولوژیکی بر ایران زمین همچنان گسترده است و از آزادی خبری نیست. وقتی آزادی نباشد، رشد و شکوفائی استعدادها و تجلی اندیشه‌های آینده ساز فرصت لازم و کافی نمی‌یابد و تطورات و تکامل جامعه کند و کندتر می‌شود. در حکومت‌های برآمده از یک جهان بینی ویژه تکرار آنچه را که حکومت می‌خواهد مجاز است و نه چیز دیگر، این جاست که زندان‌ها جای معلمان دگر اندیش میشود، گزارشگران حقوق بشر در سال گذشته بارها از معلمان آزاده‌ای نام بردند که در دادگاههای چند دقیقه‌ای و یا چند ساعتی بدون در نظر گرفتن اعلامیه جهانی حقوق بشر و ملحقات آن به زندان‌های دراز مدت محکوم شده‌اند. آنه که در ایران زمین بدون تبعیض جنسیتی در جریان است، بازداشت، و محکومیت‌های دراز مدت زنان و مردان است، بنظر نمیرسد که در یکصد سال اخیر تعداد زنانی که برای دفاع از حقوق انسانی و زیر بار ظلم نرفتن روانه زندان‌های ایران شده‌اند از چند سال اخیر بیشتر باشد. شلاق زند که به تعبیر اعلامیه جهانی حقوق بشر یکی از انواع شکنجه می‌باشد از رایج‌ترین و سائل در دست قضاات دادگاههاست تا به خیال خود مجرم را تحقیر کنند. نیازی به ذکر نمونه نیست که بازداشت شدگان در احکامی که دریافت می‌کنند اکثر اضریات شلاق را چاشنی رای صادره دارند. چگونه گرایش به قدرت، صاحبان قدرت را بدینسان از دیدن باز داشته است که معلم ناراضی نیازی به گلایه از نبود آزادی ندارد و شاگردان از سیمای پررمز و راز معلمین خود دردها و ناراضی‌ها و مشکلات عظیم اجتماعی را بخوبی احساس می‌کنند. مگر پیش از انقلاب به کژراهه رفته سال ۱۳۵۷ معلمین می‌توانستند آشکارا و یا با گوشه و کنایه از بیدادهای رژیم دیکتاتوری پهلوی سخن گویند؟ ساواک شاه در کوچکترین مراکز آموزشی روستائی هم چشم و گوشه‌های بسیار داشت، اما چه شد که سال تحصیلی ۵۷-۵۸ اعتراض‌های کمر شکن دانش آموزی را شاهد بودیم؟ شاگردان مدرسه هر گونه فشار بر معلمان را بخوبی درک میکنند و بگیر و ببند‌های معلمین نمیتواند تاثیری بنفع حاکمیت دربر داشته باشد. اما، با دانشگاه‌های مادر سالی که گذشت چه کردند؟ میتوان به جرئت سال تحصیلی گذشته دانشگاه‌ها را سالی دانست که دانشجویان به چند صد سال زندان هزاران